

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دوره ۸، شماره ۸، بهار ۱۳۹۶: ۲۱-۲۰

دینداری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی

(پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران)

مریم قاضی نژاد^۱

الهه سادات اکبرنیا^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۱۵

چکیده

وحدت و یکپارچگی، پذیرش یکدیگر در عین داشتن تفکر متفاوت و حتی مخالف، نداشتن رفتارهای تحقیرآمیز گروه‌های قومی، نژادی و دینی با یکدیگر و کاهش شکاف‌ها و فاصله‌های اجتماعی، از مسائل حائز اهمیت در تمامی ادوار و کشورها و مورد تأکید نهادها و مراجع فرهنگی ذی‌ربط است. پژوهش حاضر، با هدف بررسی رابطه دینداری با فاصله اجتماعی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران، با تأکید بر مدارای اجتماعی به انجام رسیده است. چارچوب نظری، برابندی از نظریات دورکیم، رابرتز و آلپورت است. جامعه آماری، شامل مسلمانان و مسیحیان ۱۸ سال به بالای شهر تهران است. روش تحقیق، پیمایش است و داده‌ها از میان ۲۰۴ نفر نمونه به صورت خوشه‌ای، در شهر تهران جمع‌آوری شده است. نتایج رابطه‌سنجی میان متغیرهای تحقیق و متغیر وابسته نشان داد که بین میزان دینداری و فاصله اجتماعی مسلمانان و مسیحیان، رابطه مستقیم، و میان مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی، رابطه معکوس برقرار است. مطابق نتایج آزمون رگرسیون نیز متغیر (واسط) مدارای اجتماعی بیشترین تأثیر را بر فاصله اجتماعی دارد و پس از آن، دینداری و نوع دین، متغیرهای تأثیرگذار بر فاصله اجتماعی هستند. در مجموع، متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون (نوع دین، دینداری، مدارای اجتماعی)، ۴۹ درصد تغییرات متغیر فاصله اجتماعی را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: اسلام، دینداری، فاصله اجتماعی، مدارای اجتماعی، مسیحیت.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، maghazinejad@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا، akbarnia1365@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

با اینکه آموزه‌های دینی ادیان الهی، منادی وحدت و هم‌بستگی اجتماعی هستند و دینداران را به تساهل، مدارا و کاهش تعارض فرامی‌خوانند، برخی شواهد نشان می‌دهد دینداران در جوامع چنددینی، همیشه پایبندی لازم را به آموزه‌های دینی- مذهبی خود نشان نمی‌دهند و با وجود توصیه‌ی اکید ادیان به وحدت و مدارا میان اهل کتاب، در شرایطی برخلاف اصول و آموزه‌های مذکور عمل می‌کنند؛ به‌طوری‌که وحدتی که از طریق مدارا، تساهل و تسامح دینی حاصل می‌شود، جای خود را به تعارض و تقابل در روابط میان اهل ادیان می‌دهد. بررسی‌های تاریخی و تحقیقات صورت‌گرفته در جهان در زمینه تعامل اهل ادیان با یکدیگر نیز بیانگر آن است که دینداران ادیان بزرگ، در عمل از آموزه‌های دینی خود فاصله پیدا کرده‌اند و در مواردی دست به اختلاف و تعارض با یکدیگر زده‌اند. ریشه چنین تعارض‌هایی، خاص‌گرایی‌های دینی و تنگ‌نظری‌ها و انحصارگرایی‌های مقطعی در میان شماری از پیروان ادیان مختلف بوده است. چنین اعتقادات و رفتارهایی، به افزایش حس برتری درون‌گروهی و تمایزگذاری بین «ما» و «آنها» منجر می‌شود (رابرتز، ۱۹۹۵: ۳۰۰-۳۰۲؛ شایسته‌مجد، ۱۳۸۶: ۱۰۳). پژوهش‌ها در ادیان جهان نیز گواه این مسئله است. نتایج تحقیق کیم و ژنگ (۲۰۱۰) درباره رابطه دینداری با مدارای اجتماعی نشان می‌دهد دین یا مذهب متفاوت بر میزان مدارا تأثیرگذار است. بدین‌معنا که بودایی‌های مورد مطالعه، بیشتر از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها اهل مدارا بوده‌اند یا باورهای قوی مذهبی فرقه ارتدوکس سبب مدارای کمتر پیروان آنان شده است. کارپف (۲۰۰۲) با مقایسه تأثیر دینداری بر مدارای سیاسی در آمریکا و لهستان اذعان می‌کند که دینداری تئوکراتیک یا سیاسی موجب مدارای کمتر شده است. بدین‌ترتیب، دیندارانی که معتقد به دخالت کلیسا در قدرت سیاسی هستند، کمتر اهل مدارا بوده‌اند. با توجه به تأثیر آموزه‌ها و باورهای دینی در همسازی‌ها یا ناهمسازی‌های اجتماعی- فرهنگی میان اهل ادیان و تحقق هم‌زیستی و هم‌بستگی اجتماعی، امروزه راه‌های رفع موانع هم‌زیستی و تقویت باورهای دینی در جهت احترام به دیگر ادیان و مدارا با پیروان سایر مذاهب، از مسائل مهمی است که در جوامع چنددینی مطرح شده و ذهن صاحب‌نظران، محققان و نیز نهادها و سازمان‌های دینی مختلف را به خود مشغول کرده است؛ به‌طوری‌که توجهات و تلاش‌هایی در جهت شناسایی ریشه‌ها، کاهش فاصله‌ها و افزایش هم‌گرایی دینی در جوامع و شرایط جدید صورت گرفته است؛ به‌ویژه اینکه موضوع هم‌زیستی در تاریخ بشر، هیچ‌گاه به گستردگی امروز محل بحث و مناقشه نبوده است و از این‌روست که آدمیان هرگز اهمیت تفاوت را این‌چنین ملموس و گسترده، به‌صورت رویارویی هرروزه با دیگربودگی تجربه نکرده بودند (جهانگلو، ۱۳۸۳: ۳۶۶). در گذشته، هم‌زیستی جوامع بیشتر به چشم

می‌خورد، اما امروزه کشورها به دلیل مهاجرت، تمایل گروه‌ها به بازگشت و حفظ هویت دینی و حتی تغییر دین، بیشتر تکرار را تجربه می‌کنند. در این زمینه، مفهومی که به شناخت میزان و گستره اشتراکات و افتراقات گروه‌های متکثر کمک می‌کند، «فاصله اجتماعی»^۱ است. فاصله اجتماعی، میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را نشان می‌دهد که اعضای یک گروه، در قبال گروه دیگر دارند. اغلب فاصله اجتماعی برای سنجش درجه صمیمیت در روابط اجتماعی گروه‌های مختلف نژادی و قومی و رابطه میان اعضای آن‌ها به کار می‌رود. فاصله اجتماعی نیز به معنای شکاف و فاصله عینی است که زمینه دوری انسان‌ها، گروه‌ها و طبقات را از یکدیگر، از دیدگاه جامعه‌شناس فراهم می‌کند. همچنین به معنای حالتی ذهنی است که موجب خودداری از ایجاد مناسباتی با دیگر مقوله‌های اجتماعی و قبول فاصله با آنان می‌شود. فاصله اجتماعی، هم ممکن است ناشی از ارزش‌های موجود باشد و هم ناشی از تمایز میان افراد از نظر نوع زندگی، طرز فکر، فرهنگ یا نبود تفاهم بین طبقات اجتماعی، نژادها و مذاهب و در مواردی چند، خرافات و ارزش‌های پیش‌ساخته (ملک، ۱۳۷۴: ۲۸؛ بهرامیان، ۱۳۹۱: ۱۷).

جامعه ایران به عنوان مصداقی از جوامع متکثر فرهنگی، از دیرباز متشکل از گروه‌های قومی و دینی مختلف بوده که زیر چتر واحد هویت ایرانی زندگی کرده‌اند. از گذشته‌های دور، ایرانیان غیرمسلمان اعم از یهودی، مسیحی و زرتشتی در کنار مسلمانان که اکثریت جامعه را تشکیل داده‌اند، به طور مسالمت‌آمیز زندگی کرده‌اند. به علاوه، مدارای اهل ادیان و به تبع آن مسئله فاصله اجتماعی میان آن‌ها، از دو جهت توجه محققان را به خود جلب کرده و ضرورت پرداختن به آن را دوچندان ساخته است:

۱. ظهور گروه‌های به‌ظاهر مسلمان مانند القاعده، طالبان و در سال‌های اخیر داعش که با داعیه بنیادگرایی دینی، اصل دین را به چالش کشیده‌اند، اهل ادیان و مذاهب دیگر را کافر خوانده‌اند و به خشونت و کشتار در جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه پرداخته‌اند، بعد بیرونی مسئله است. انعکاس اخبار خشونت‌های گروه‌های مذکور، موجی از اسلام‌هراسی در جهان و منطقه به راه انداخته است و قابلیت آن را دارد که در شرایطی دامنه آن‌ها به داخل ایران نیز کشیده شود؛ به طوری که وحدت اهل ادیان را تحت‌الشعاع قرار دهد و به کاهش تساهل و افزایش فاصله دامن بزند.

۲. در بعد درونی، با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام حکومت دینی در ایران، علی‌رغم وجود آزادی و به رسمیت شناختن حقوق ایرانیان غیرمسلمان یا به عبارتی اقلیت‌های دینی

در اصول ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۶ و ۶۴ قانون اساسی، به دلیل ماهیت دینی (اسلامی) نظام، ممکن است به نوعی در اقلیت‌ها این احساس شکل گیرد و تقویت شود که اکثریت مسلمان جامعه در متن (اصل) و اقلیت‌ها در حاشیه قرار دارند. در واکنش به چنین تصویری نیز تقویت درون گروه، موجب تضعیف پیوندهای برون‌گروهی میان اقلیت و اکثریت دینی مسلط می‌شود که این مسئله برای حفظ وحدت جامعه و هم‌زیستی اهل ادیان خطرناک و در نتیجه، حائز اهمیت ویژه است. معدود پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نیز نمایی از این معنا و احتمال به دست داده و مؤید وقوع درجاتی از فاصله اجتماعی میان پیروان ادیان مختلف در جامعه ایران بوده است (رفیع‌پور، ۱۳۸۰؛ کیانی، ۱۳۸۱؛ صابر، ۱۳۸۳).

علاوه بر مسائل مطرح شده، خلأ تحقیقات مربوط در ایران و نداشتن شناخت از این مهم، میزان و کیفیت ارتباط و تعامل میان ادیان در جامعه ایران اهمیت و ضرورت می‌یابد تا کمبود تحقیقات و اطلاعات این حوزه مهم در ایران تا حدی جبران شود؛ بنابراین، این مسئله ما را به سمت سؤال اصلی پژوهش مبنی بر میزان و سطوح پیوستگی دینی و چگونگی تأثیر دینداری (اعتقاد و پایبندی به نگره‌ها و آموزه‌های دینی) بر ایجاد رفع فاصله اجتماعی میان پیروان ادیان مختلف (اسلام، مسیحیت) در جامعه فعلی ایران رهنمون می‌شود. در این راستا، سؤالات پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. میزان دینداری و مدارای اجتماعی مسلمانان و مسیحیان در شهر تهران تا چه حد است؟
۲. میان مسلمانان و مسیحیان در شهر تهران، تا چه اندازه فاصله اجتماعی وجود دارد؟
۳. رابطه میان میزان دینداری، مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی مسلمانان و مسیحیان در شهر تهران چگونه و تا چه حد است؟

ملاحظات تجربی پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی رابطه میان دینداری با فاصله اجتماعی میان مسلمانان و مسیحیان، با تأکید بر مدارای اجتماعی است. به همین دلیل، نیازمند مطالعه و جمع‌آوری تحقیقاتی بودیم که هم به مقوله ادیان و هم فاصله اجتماعی پرداخته باشند. از میان معدود تحقیقات ایرانی در زمینه فاصله اجتماعی، دو پژوهش به مسئله پیروان ادیان توجه نشان داده‌اند و بقیه مطالعات، در حوزه فاصله اجتماعی میان قومیت‌ها صورت گرفته است. مورد اول پژوهش رفیع‌پور (۱۳۸۰) در مورد فاصله اجتماعی زرتشتیان و مسیحیان در سال ۱۳۵۶ است که در آن، دو گروه زرتشتیان و مسلمانان یزد و رابطه آن‌ها با یکدیگر در نظر گرفته شدند. فرضیه اصلی پژوهش این بود که دوری مکانی زرتشتیان

از مسلمانان شهر یزد، سبب ایجاد فاصله اجتماعی میان آنها می‌شود. نتایج نشان داد هنجارها و ارزش‌های مذهبی در زمینه روابط و مناسبات اجتماعی با پیروان دیگر ادیان جامعه، برای مسلمانان بیش از زرتشتیان حائز اهمیت است. کیانی (۱۳۸۱) در مطالعه «عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر بر فاصله اجتماعی ارامنه استان اصفهان»، رابطه عوامل جمعیت‌شناختی را با فاصله اجتماعی سنجد. مطابق نتایج، تحصیلات، محل سکونت و سن، با فاصله اجتماعی رابطه معنادار دارند. بدین صورت که جوان‌ترها، افراد با تحصیلات بیشتر و شهرنشینان، فاصله اجتماعی بیشتری با مسلمانان داشته‌اند، اما میان درآمد، جنسیت و تأهل، و فاصله اجتماعی رابطه معناداری به دست نیامده است. متغیر واسط (مستقل میانی) به‌کاررفته در پژوهش حاضر، مدارای اجتماعی است. در این راستا صابر (۱۳۸۳) در «بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی» براساس یک نمونه ۳۳۵ نفره از دانشجویان، رابطه دینداری را با مدارای اجتماعی بررسی کرد. مطابق نتایج، تأثیر میزان دینداری بر ابعاد و مؤلفه‌های مختلف مدارا متفاوت است و هرچه افراد دیندارتر باشند، مدارای آنان با موضوعاتی مانند مسائل جنسی، جرم و ارتباط با غیرمسلمانان کمتر است، اما دینداری بر مدارای سیاسی، مدارای ملیتی و مدارای قومی تأثیر چندانی نداشته است. همچنین در میان تحقیقات خارجی پیشین، بوگاردوس (۱۹۲۶) به‌منظور اندازه‌گیری و تفسیر فاصله اجتماعی، فهرستی از ارتباطات اجتماعی هفت‌گانه را به‌کار گرفت تا حس هم‌نوعی و فهمی که به‌طور معمول در افراد وجود دارد، اندازه‌گیری کند. هنری و هاردین (۲۰۰۶) با استفاده از نظریه تماس، تماس‌های بین‌گروهی و تعصب میان مسیحیان و مسلمانان در لبنان را بررسی و تأثیر وجود رابطه و تماس داشتن با یکدیگر را بر تعصب مطالعه کردند. نتایج نشان داد که داشتن روابط، تعصب را کاهش می‌دهد و سبب کاهش فاصله اجتماعی می‌شود. اسکافر و شاو (۲۰۰۹) نیز به بررسی مدارا با گروه‌های مختلف در آمریکا پرداختند. مدارا در این پژوهش، با طرح سؤالاتی مانند حق تدریس، سخنرانی عمومی، زندگی در همسایگی و داشتن کتاب در کتابخانه‌های عمومی درمورد این گروه‌ها سنجد شده. فروس (۲۰۰۸) با بررسی رابطه مدارای سیاسی با غضب خدا در آمریکا نشان داد که دلیل تأثیر منفی دینداری بر مدارای سیاسی، نوع فهم افراد از خداست. آمریکایی‌های معتقد به خدای انتقام‌جو، کمتر به آزادی بیان معتقدند و این نتایج نشان داده است که این دیدگاه‌های شخصی است که سطح تأثیر دینداری بر مدارای سیاسی را تعیین می‌کند. همان‌طور که در ادامه توضیح داده می‌شود، از الگوهای اسکافر و شاو برای سنجش مدارا و از الگوی هنری و هاردین برای سنجش فاصله اجتماعی استفاده شده و با نظر به پژوهش صابر با بررسی نوع دینداری و

مدارای اجتماعی میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران، رابطه آن با فاصله اجتماعی از غیرهم‌دینان بررسی شده است.

ملاحظات نظری پژوهش

چارچوب نظری تحقیق، راهنمای اصلی در ارائه مدل و فرضیات است؛ بنابراین، پژوهشگران براساس ادبیات نظری و تجربی، نظریه‌ها و پژوهش‌های مرتبط با موضوع را که قدرت بیشتری در تبیین مسئله پژوهش دارند، انتخاب می‌کنند. با توجه به اینکه در این تحقیق، مسئله پژوهش بررسی رابطه دینداری و فاصله اجتماعی پیروان ادیان (اسلام و مسیحیت) از غیرهم‌دینان خود بوده، نظریه‌های حوزه دین و دینداری و کارکرد آن در زندگی روزمره، مورد توجه است و با استفاده از براین دیدگاه‌های مذکور و تحقیقات پژوهشگران مربوط، به رابطه میان دینداری و فاصله اجتماعی با تأکید بر مدارای اجتماعی پرداخته شده است. مقاله حاضر به این دو پرسش می‌پردازد که «آیا دین و دینداری بر رفتارهای اجتماعی ما مؤثر است یا خیر» و نیز «چگونه دین و دینداری موجب یا مانع فاصله اجتماعی میان پیروان ادیان مختلف در یک جامعه می‌شود».

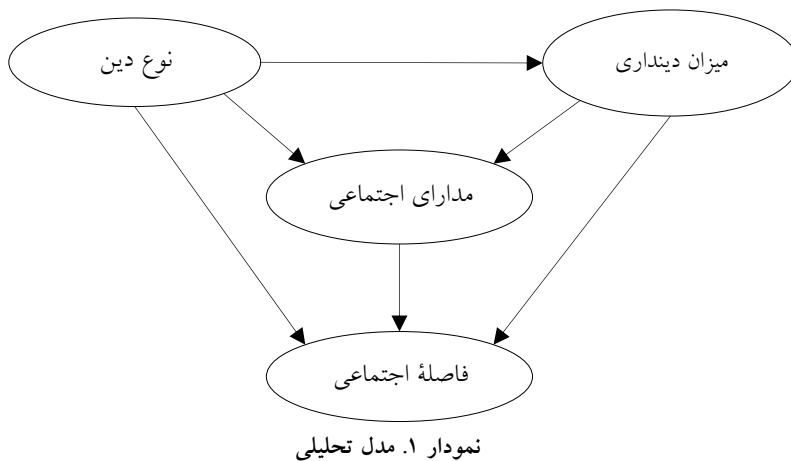
اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی دین از جمله وبر و دورکیم، معتقدند که مذهب و اعتقادات دینی افراد، بر رفتارهای دیگر آنان از جمله رفتارهای اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر، آنچه انسان‌ها از دینشان درک می‌کنند، ممکن است به‌طور مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای بیرونی آن‌ها در اجتماع نمود پیدا کند و در واقع، اینکه ما پیرو دینی باشیم، در شکل‌گیری افکار و رفتارها و کنش‌های اجتماعی ما تأثیرگذار است. از میان نظریه‌های در باب دینداری، نظریه‌هایی که در حوزه دیدگاه کارکردگرایی قرار گرفته‌اند، به ما در تبیین موضوع پژوهش کمک بیشتری می‌کنند. بیشتر اندیشمندان حوزه کارکردگرایی از جمله دورکیم و رابرتز، در زمینه کارکرد مثبت دین در انسجام پیروان یک دین قلم زده‌اند. از نظر آن‌ها، دین موجب گردآمدن افراد حول یک اجتماع واحد می‌شود، به پیوند میان دینداران می‌انجامد و از این طریق در ایجاد حس هویت در افراد نقش بسزایی دارد. از نظر دورکیم، دین به دلیل مجموعه باورها و مناسکی که برای پیروان آن تجویز شده است، آن‌ها را حول یک اجتماع واحد جمع می‌کند و به‌عنوان یک پدیده سراسر جمعی، انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند (کوزر، ۱۳۸۹: ۱۹۸). رابرتز نیز اشاره می‌کند که حس تعلق به دین، در شناخت افراد از خود به‌عنوان یک مسلمان، مسیحی و... اهمیت دارد؛ بنابراین، دین قابلیت آن را دارد که هنجارهای گروهی و

یگانگی افراد جامعه را تقویت سازد، اما ممکن است این انسجام درون‌گروهی یا حس تعلق دینی و یگانگی هم‌دینان با یکدیگر، سبب ایجاد فاصله و جدایی با دیگرانی شود که جزء هم‌دینان آنان محسوب نمی‌شوند. از نظر رابرتز، کارکرد تعلق دین به این معناست که دین یک احساس تعلق (به گروه مرجع)، حس هویت گروهی و حس «ما» را به وجود می‌آورد که قادر است نوعی خاص‌گرایی را به دنبال داشته باشد. او بر این عقیده است که ایجاد حس «ما»، به این باور منجر می‌شود که دین خود ما مشروع و درست است و دیگر نظام‌های اعتقادی غلط هستند. چنین اعتقادی، گرایش به افزایش حس برتری درون‌گروهی و تمایزگذاری بین «ما» و «آنها» را به وجود می‌آورد (رابرتز، ۱۹۹۵: ۶۳ به نقل از شایسته مجد، ۱۳۸۶: ۱۰۳). به سخن آلپورت، دینداری گاهی پوشش مناسب برای تعصباتی است که به خودی خود هیچ ربطی به دین ندارد و برداشت فرد از تعالیم دینی به راحتی با تعصبات او همخوان می‌شود؛ بنابراین، دین در کانون تعصبات ما قرار می‌گیرد، چراکه چیزی فراتر از ایمان است (آلپورت؛ ۱۳۷۹: ۶۱). بر این اساس، می‌توان گفت نوع یا سبک دینداری افراد سبب مدارای کمتر بین آنان و دیگرانی می‌شود که تفکر مخالف یا متفاوتی با آنها دارند؛ به طوری که همین حس خاص‌گرایی و خودبرترانگاری، به جدایی و فاصله‌گیری آنان از غیرهم‌دینان می‌انجامد. به عبارت دیگر، از آنجاکه فهم ما از دیگری و جهت‌گیری‌های ذهنی ما بر چگونگی کنش و واکنش‌هایمان تأثیر دارد، داشتن/ نداشتن تفکر «ما» و «آنها» یا به تعبیری ذهنیت مداراجویانه/ غیرمداراجویانه از «دیگری» با افکار متفاوت، طبیعی است که در گستره روابط اجتماعی و شکل‌گیری فاصله اجتماعی میان «ما» و «آنها» متفاوت، نافذ و مؤثر خواهد بود.

در جامعه ما، پیروان چهار دین، بیشتر از سایر ادیان و فرقه‌های دینی زندگی می‌کنند. این چهار دین که از ادیان الهی جهان هستند، شامل اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشت می‌شوند. از این میان، بیشتر جمعیت کشور ما مسلمان‌اند و از میان اقلیت‌های دینی، مسیحیان بیشترین حجم جمعیت ملی را دارند. از آنجاکه در این پژوهش، به دنبال مقایسه انواع دینداری در ارتباط با فاصله اجتماعی بین دو گروه مسیحیان و مسلمانان هستیم، تبیین فاصله اجتماعی اهل ادیان با توجه به تعلق به دو دین متفاوت، یکی از اهداف تحقیق است. یکی از پژوهش‌هایی که پیش از این، به تفاوت ادیان از منظر یادشده توجه نشان داد، پژوهش دومینیک (۱۹۹۳) با عنوان «مدارا، ناسازگاری و گفت‌وگوی بین‌دینی» است که در آن، تفاوت میزان مدارای پیروان ادیان مختلف، محور اصلی و پل واسط میان دینداری و فاصله اجتماعی بوده است. در این پژوهش - که میزان مدارای پیروان چهار دین اسلام، مسیحیت، هندو و سیک با یکدیگر سنجیده شده - نتایج نشان می‌دهد هندوها در

مقایسه با پیروان سه دین دیگر، در موقعیت‌های معین، با مدارای بیشتری برخوردار می‌کنند. آن‌ها در شش موقعیت از دوازده موقعیت مورد بررسی، بیشترین مدارا را نشان دادند. درحالی‌که پیروان اسلام و مسیحیت، مدارای کمتری در زمینه‌های مذکور داشتند (صابر، ۱۳۸۳)؛ بنابراین، می‌توان فرض کرد و انتظار داشت که متفاوت‌بودن دین (تعلق دینی) بر میزان مدارا و فاصله اجتماعی پیروان ادیان مختلف تأثیرگذار باشد.

به‌طورکلی می‌توان از مجموع نظریات یادشده نتیجه گرفت که تعلق به دین خاص و کیفیت دین‌ورزی افراد، بر میزان و نوع ارتباطات آنان با پیروان دیگر ادیان و در نتیجه، بر فاصله اجتماعی بین آنان تأثیرگذار است. از این‌رو، احتمال دارد افرادی که در امر دینداری مقیدتر بوده‌اند، به‌لحاظ اعتقاد و باورهای دینی در سطح بالاتری باشند و در بعد مناسکی نیز قوی‌تر عمل کنند. به‌عبارتی، افراد ظاهراً مذهبی‌تر در نهایت، دین و آیین خود را برتر از دیگر ادیان می‌دانند. نوع خاص ادراکات و فهم دینی آنان، بر میزان تساهل و مدارا با کسانی که مثل آنان نمی‌اندیشند یا حتی موضع و دیدگاه مخالفی دارند، تأثیرگذار است و در نهایت، بر میزان ارتباط و پیوند یا گسست و فاصله اجتماعی میان آنان و پیروان سایر ادیان اثر می‌گذارد. روابط علی مفروض و مبتنی بر چارچوب تحلیلی یادشده، در مدل زیر (نمودار ۱) ترسیم شده و در قالب فرضیاتی به آزمون گذاشته شده است:



فرضیات پژوهش

- نوع دین بر میزان دینداری افراد (دینداران) تأثیرگذار است.
- نوع دین بر مدارای اجتماعی افراد (دینداران) تأثیرگذار است.

نوع دین بر فاصله اجتماعی بین افراد (دینداران) تأثیرگذار است.
 میزان دینداری بر میزان مدارای اجتماعی افراد (دینداران) تأثیرگذار است.
 میزان دینداری بر میزان فاصله اجتماعی بین دو گروه دینی تأثیرگذار است.
 میزان مدارای اجتماعی بر فاصله اجتماعی بین دو گروه دینی تأثیرگذار است.

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. جامعه آماری تحقیق شامل زنان و مردان مسلمان و مسیحی ۱۸ سال به بالای شهر تهران است. در تعیین حجم نمونه، به دلیل اینکه آمار دقیقی در مورد جمعیت تهران به تفکیک دین در اختیار محققان قرار نگرفت، با توجه به اکثریت مسلمان و اقلیت مسیحی ساکن تهران، با نظر روش‌شناسان تصمیم گرفته شد ۶۰ نفر از مسیحیان و ۱۲۰ نفر از مسلمانان به عنوان نمونه انتخاب شوند. در نهایت، محققان توانستند با اندکی افزایش، این تعداد را به ۲۰۴ نفر ارتقا دهند که ۶۵ نفر از آنان مسیحی (۳۱/۹ درصد) و ۱۳۹ نفر (۶۸/۱ درصد) مسلمان هستند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، خوشه‌ای چندمرحله‌ای و احتمالی است و با استفاده از ابزار پرسشنامه، در مناطق اقلیت‌نشین (۸، ۶ و ۱۲) و غیراقلیت‌نشین (۱۴ و ۱۵) تهران، گردآوری اطلاعات صورت گرفت. در مرحله اجرا، به دلیل محدودیت دسترسی و ضعف همکاری در گروه مسیحیان، ۳۰ پرسشنامه از مناطق اقلیت‌نشین (مناطق ۶، ۸ و ۱۲) به صورت تصادفی و ۳۵ مورد هم توسط دوستان مسیحی و نیز دوستانی که با خانواده‌های مسیحی در ارتباط بودند، پر شد. برای تأمین روایی ابزار سنجش، از روش اعتبار صوری استفاده شد و پرسشنامه برای تأیید در اختیار استادان قرار گرفت. در مورد سنجش‌های متغیر دینداری در دین مسیحیت نیز به دیدگاه‌های کارشناس مربوط (از راهبان مسیحی کشور) مراجعه شد. سنجش پایایی نیز با بهره‌گیری از ضریب آلفای کرونباخ انجام گرفت که برای متغیرهای میزان دینداری، مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی به ترتیب ۰/۹۴۵، ۰/۸۲۲ و ۰/۸۷۹ است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

دین و دینداری: علمای اجتماعی و جامعه‌شناسان، تعاریف معینی از مفهوم دین ارائه داده‌اند. از نظر امیل دورکیم، «دین» نظام یکپارچه‌ای از عقاید و اعمال مرتبط با امور مقدس و ممنوع است که موجب شکل‌گیری یک اجتماع واحد به نام کلیسا می‌شود. این تعریف دست‌کم سه جزء به هم مرتبط دارد: «نظام یکپارچه عقاید و اعمال» درباره «امور مقدس» که به «ظهور یک اجتماع

اخلاقی» منجر می‌شود (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۲۲۷). از دیدگاه چارلز گلاک و رودنی استارک نیز دین، نوعی جهت‌گیری ارزشی است که نظامی از عقاید، نمادها، ارزش‌ها و اعمال را نهادینه می‌سازد تا به گروهی از انسان‌ها برای پاسخگویی به سؤالاتشان از معنای غایی شکل دهد. دین، آن نظام‌های باوری است که معنای غایی‌شان به ماوراءالطبیعه به حرکت وامی‌دارد (برگر، ۱۹۶۷: ۲۷ به نقل از شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۲۲۳). خدایاری فرد و همکاران «دین» را شناخت و باور به پروردگار یکتا، انبیا، آخرت و احکام الهی و داشتن علائق و عواطف معینی نسبت به خدا، خود و دیگران و جهان هستی در جهت تقرب به خدا و التزام به وظایف دینی تعریف کردند (۱۳۸۵: ۱۰-۱۱). به اعتقاد صاحب‌نظران، «دینداری» نیز مفهوم علمی و تخصیص‌یافته‌ای دارد. از همین‌رو بهتر است آن را به نحوی در پیوند با دین منتسب قرار دهیم و به صورت ترکیبی و با عناوین دینداری مسیحی، مسلمانی یا بودایی به کار ببریم (شجاعی زند، ۱۳۹۳: ۱۶). براین اساس، «دینداری» عبارت خواهد بود از التزام فرد به دین مورد پذیرش خویش. این التزام، در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات و اعمال فردی و جمعی که حول خداوند و رابطه یا ایمان به او دور می‌زند، سامان می‌پذیرد (خطبه‌سرا، ۱۳۸۴: ۴۹؛ رحمانی خلیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۴). به عبارت دیگر، مفهوم «دینداری» بیانگر کیفیت رفتاری است که شخص دیندار واجد آن است. از نگاه جامعه‌شناسانه، دینداری برخلاف دین، مفهومی غیرقابل تعریف ولی قابل اندازه‌گیری است (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۷ به نقل از جهادی، ۱۳۹۲: ۱۷). برای سنجش متغیر دینداری، از الگوی گلاک و استارک در پنج بعد «اعتقادی»، «مناسک و اعمال دینی»، «تجربی و عاطفی»، «آگاهی و دانش دینی» و «پیامدی و اخلاقی» برای دو دین اسلام و مسیحیت استفاده شده است.

مدارای اجتماعی: واژه‌های تساهل، تسامح، رواداری و مدارا که در ادبیات امروز برابر نهاد واژه تولریشن^۱ به کار می‌روند، تفاوت‌های معنایی دارند. واژه تولریشن از ریشه لاتین تولرو^۲ به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۱؛ رستگار، ۱۳۹۲: ۱۰). در فرهنگ هریتیچ آمریکا، مدارا به معنای احترام به هویت، عقاید و رفتار دیگران و شناسایی حقوق رسمی افراد و گروه‌ها برای داشتن عقاید مخالف تعریف شده است (آگیوس و آمبروسویچ، ۲۰۰۳: ۱۱). برای بررسی این مفهوم، به مدارا از منظر عام نگاه شده و با ترکیب مدل کینگ و الگوی اسکافر و شاو شاخص‌ها برگزیده شده‌اند. براساس مدل کینگ، شاخص‌های آزادی مذهب و احترام به فرهنگ‌های

1. toleration
2. tolero

متفاوت و طبق الگویی که اسکافر و شاو در مقاله خود برای سنجش مدارا در نظر گرفته‌اند، مدارا با حق تدریس^۱، سخنرانی عمومی^۲، داشتن کتاب در کتابخانه‌های عمومی^۳ و حق راهپیمایی و برگزاری تجمع برای افرادی که مخالف عقاید و تفکر ما هستند، عملیاتی و سنجش شده است.

فاصله اجتماعی: مفهوم فاصله اجتماعی دارای ابعاد پیچیده اجتماعی - روان‌شناختی است. این مفهوم را نخستین بار گئورک زیمل^۴، جامعه‌شناس آلمانی به کار گرفت، اما کاربرد وسیع آن در پژوهش‌های جامعه‌شناسی، مرهون رابرت ازرا پارک^۵ جامعه‌شناس مشهور آمریکایی است (ملک، ۱۳۷۴: ۲۸؛ بهرامیان، ۱۳۹۱: ۱۷). فاصله اجتماعی به میزان نزدیکی میان گروه‌ها و افراد اشاره دارد و درجه نزدیکی و تأثیر و نفوذی را که هرکس بر دیگری اعمال می‌کند، اندازه‌گیری می‌کند. در مجموع، فاصله اجتماعی نه یک نیروی پرخاشگر، بلکه یک نیروی محافظه‌کار است. هرچه فاصله افراد و گروه‌ها بیشتر باشد، میزان نفوذ متقابل آن‌ها کمتر می‌شود (همان). برای عملیاتی کردن این مفهوم، از الگویی استفاده شد که هنری و هاردین برای بررسی فاصله اجتماعی میان مسیحیان و مسلمانان در لبنان به کار گرفتند. این مفهوم، با بررسی رابطه پیروان ادیان در شاخص‌های ازدواج، دوستی، هم‌سفرگی، کار و شراکت، هم‌محله‌بودن و همسایگی سنجیده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

افراد نمونه تحقیق شامل ۴۷/۵ درصد زن و ۵۱ درصد مرد هستند و میانگین سنی ۳۹ سال دارند. ۶۷/۶ درصد نمونه متأهل و ۲۹/۹ درصد دیگر مجردند. از نظر میزان تحصیلات، ۶۲ درصد پاسخگویان، تحصیلات دانشگاهی دارند و بقیه دیپلم یا زیر دیپلم هستند. مجموع درآمد خانوار ۶۷ درصد نمونه مورد مطالعه، دو میلیون و پایین‌تر و ۳۳ درصد دیگر بالای دو میلیون است.

دینداری: در مقایسه دو گروه مسلمان و مسیحی براساس میانگین نمرات می‌توان گفت بالاترین مقادیر میانگین دینداری (قوت ابعاد) در گروه مسلمانان به ترتیب شامل بعد «اعتقادی»، «تجربی و عاطفی»، «پیامدی و اخلاقی»، «آگاهی و دانش دینی» و درنهایت، «مناسک و اعمال دینی» است. در میان مسیحیان نیز با قدری کاهش، تقریباً همین ترتیب برقرار است. با این تفاوت که در رتبه ابعاد، جای

1. rights to teach
2. speak publicly
3. have their books reside in public libraries
4. Georg Simmel
5. Robert Ezra Park

«مناسک و اعمال دینی» با «آگاهی و دانش دینی» عوض می‌شود. با توجه به نتایج شاخص کل دینداری، ۷۲/۷ درصد مسلمانان از میزان دینداری بالایی برخوردارند و ۶۹/۲ درصد مسیحیان دارای میزان دینداری بالا هستند. همچنین ۷۱/۶ درصد پاسخگویان (کل نمونه) میزان دینداری بالایی دارند. همچنین میانگین دینداری در مسلمانان ۷۳/۳۴۱۳ و در مسیحیان ۷۰/۵۷۴۹ از ۱۰۰ است.

مدارای اجتماعی: ۴۸/۲ درصد مسلمانان مدارای زیاد، ۳۹/۶ درصد آنان مدارای متوسط و ۱۲/۲ درصد نیز مدارای اندک دارند. در گروه مسیحیان نیز ۵۲/۳ درصد مدارای زیاد گزارش شده است. ۴۷/۷ درصد آنان در حد متوسطی اهل مدارا هستند و هیچ درصدی از مسیحیان به لحاظ میزان مدارا در رده پایین قرار نمی‌گیرند. مقادیر میانگین به دست آمده برای مسلمانان ۶۱/۵۷۲۶ و برای مسیحیان ۶۷/۹۶۶۷ است.

فاصله اجتماعی: براساس نتایج، ۲۶/۶ درصد پاسخگویان مسلمان، در حد زیادی از هم‌وطنان غیرهم‌دین (مسیحی) فاصله اجتماعی دارند. فاصله اجتماعی ۴۴/۶ درصد آنان در حد متوسط و ۲۸/۸ درصد هم کم است. این در حالی است که در میان پاسخگویان مسیحی، فقط ۴/۶ درصد فاصله اجتماعی بالا را گزارش کرده‌اند. حدود ۷۰ درصد آنان در حد متوسط و ۲۶/۲ درصد نیز در حد کم، فاصله اجتماعی با افراد غیرهم‌دین (مسلمان) دارند. میانگین به دست آمده به ترتیب برای مسلمانان و مسیحیان ۴۷/۷۴۰۴ و ۳۹/۰۴۲۰ است.

یافته‌های تبیینی

آزمون فرضیات

مطابق نتایج، تفاوت میزان دینداری مسلمانان و مسیحیان، از نظر آماری معنادار نیست، اما تفاوت میزان مدارای اجتماعی و نیز فاصله اجتماعی در دو گروه مذکور معنادار است؛ یعنی مدارای اجتماعی مسیحیان با مسلمانان بیشتر و فاصله اجتماعی آن‌ها از غیرهم‌دین (مسلمان) کمتر است.

جدول ۱. وضعیت تأیید آزمون تفاوت میانگین با آزمون t

وضعیت تأیید	SIG (2-TAILED)	SIG آزمون لون	
رد	۰/۳۸۲	۰/۳۸۹	تفاوت دینداری مسلمانان و مسیحیان
تأیید	۰/۰۰۰	۰/۰۴۷	تفاوت مدارای اجتماعی مسلمانان و مسیحیان
تأیید	۰/۰۱۹	۰/۰۰۰	تفاوت فاصله اجتماعی مسلمانان و مسیحیان

جدول ۲. هم‌بستگی میان متغیر مستقل با واسط و وابسته

فاصله اجتماعی (وابسته)		مدارای اجتماعی (واسط)		میزان دینداری (مستقل)
SIG	هم‌بستگی	SIG	هم‌بستگی پیرسون	
۰/۰۰۰	۰/۵۷۰	۰/۰۰۰	-۰/۴۳۷	کل نمونه
۰/۰۰۰	۰/۶۶۷	۰/۰۰۰	-۰/۴۸۶	اسلام
۰/۱۰۳	۰/۲۰۴	۰/۰۳۷	-۰/۲۵۹	مسیحیت

مطابق جدول ۲، برای کل نمونه، رابطه میان میزان دینداری و مدارا معنادار است و میزان هم‌بستگی دو متغیر $-0/437$ به دست آمده که بیانگر هم‌بستگی قوی با جهت معکوس است. هنگامی که رابطه مذکور به تفکیک دین بررسی می‌شود، رابطه میان دینداری و مدارا در گروه مسلمانان و مسیحیان معنادار است. در مسلمانان، میزان هم‌بستگی دو متغیر $-0/486$ شده که نمایانگر هم‌بستگی قوی با جهت معکوس است و در میان مسیحیان، میزان هم‌بستگی دو متغیر در اینجا $-0/259$ است که هم‌بستگی متوسط رو به پایین در جهت معکوس را نشان می‌دهد.

همچنین برای کل نمونه، رابطه میان دو متغیر دینداری و فاصله اجتماعی معنادار است و میزان هم‌بستگی دو متغیر $0/570$ به دست آمده که هم‌بستگی بسیار قوی با جهت مستقیم دارد. هنگامی که این رابطه به تفکیک نوع دین بررسی می‌شود، رابطه میان دینداری و فاصله اجتماعی در گروه مسلمانان معنادار است و میزان هم‌بستگی دو متغیر $0/667$ شده که هم‌بستگی بسیار قوی با جهت مستقیم محسوب می‌شود، اما رابطه مذکور، در گروه مسیحیان معنادار نیست و تأیید نشده است.

جدول ۳. هم‌بستگی میان مستقل واسط و وابسته

فاصله اجتماعی (وابسته)		هم‌بستگی پیرسون	
sig			
۰/۰۰۰		-۰/۶۱۲	کل
۰/۰۰۰		-۰/۶۸۱	اسلام
۰/۲۲۵		-۰/۱۵۳	مسیحیت

مطابق جدول ۳، برای کل نمونه، فرض رابطه میان میزان مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی معنادار است. همچنین میزان هم‌بستگی دو متغیر $-0/612$ است و هم‌بستگی قوی را با جهت معکوس نشان می‌دهد. هنگامی که این رابطه به تفکیک دین بررسی می‌شود، رابطه دو متغیر مدارا و فاصله اجتماعی در گروه مسلمانان معنادار و میزان هم‌بستگی دو متغیر $-0/681$ می‌شود که

هم‌بستگی بسیار قوی با جهت معکوس به‌شمار می‌آید. درحالی‌که این رابطه در میان مسیحیان معنادار نیست و فرضیه مذکور تأیید نمی‌شود.

تحلیل رگرسیون چندمتغیره

متغیرهای واردشده در معادله رگرسیون به روش enter در کل از این قرارند: دین، دینداری و مدارای اجتماعی. نتایج بیانگر آن است که مقدار آزمون F در میان کل پاسخگویان ۶۵/۸۹۴ در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ است؛ بنابراین، مدل رگرسیونی، مدل معناداری بوده است. با توجه به ضریب تعیین ۰/۴۹۰ می‌توان گفت که متغیرهای دین، میزان دینداری و مدارای اجتماعی، در مجموع قادر به تبیین ۴۹ درصد از واریانس متغیر وابسته فاصله اجتماعی بوده‌اند و بقیه تغییرات، مربوط به عوامل خارج از مدل است.

جدول ۴. ضرایب بنای متغیرهای واردشده به مدل رگرسیونی (کل نمونه)

Sig	Beta	B	
۰/۰۰۰	-	۵۸/۸۲۳	مقدار ثابت
۰/۰۵۳	-۰/۰۹۸	-۴/۶۶۶	نوع دین
۰/۰۰۰	۰/۳۷۴	۰/۳۹۴	میزان دینداری
۰/۰۰۰	-۰/۴۳۵	-۰/۴۶۰	مدارای اجتماعی

معادله رگرسیونی استاندارد پیش‌بینی میزان فاصله اجتماعی برحسب متغیرهای مستقل در سطح کل پاسخگویان به‌صورت زیر است:

(مدارای اجتماعی) $-۰/۴۳۵$ (میزان دینداری) $+۰/۳۷۴$ (دین) $-۰/۰۹۸$ $+۵۸/۸۲۳$ = میزان فاصله اجتماعی
 در این قسمت، به تحلیل روابط متغیر وابسته (فاصله اجتماعی) و متغیرهای مستقل و واسطه مذکور، به تفکیک نوع دین پرداخته شده است. براین اساس، مانند قبل، متغیرهای اصلی واردشده در معادله رگرسیون (به روش enter) شامل دینداری و مدارای اجتماعی هستند. نتایج نشان می‌دهد مقدار آزمون F در میان مسلمانان معنادار است که نشان می‌دهد مدل رگرسیونی برای گروه مسلمانان، معنادار بوده است، اما آزمون F در میان مسیحیان با Sig برابر ۰/۱۹۰ معنادار نیست؛ بنابراین، متغیرهای مستقل تحقیق (میزان دینداری و مدارای اجتماعی)، هم‌زمان قادر نبوده‌اند تغییرات متغیر وابسته فاصله اجتماعی در میان مسیحیان را تبیین کنند.

جدول ۵. ضرایب بتای متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیونی در میان مسلمانان

متغیر	B	Beta	Sig
مقدار ثابت	۴۱/۹۴۸	-	۰/۰۰۰
میزان دینداری	۰/۵۰۰	۰/۴۴۰	۰/۰۰۰
مدارای اجتماعی	-۰/۵۰۲	-۰/۴۶۷	۰/۰۰۰

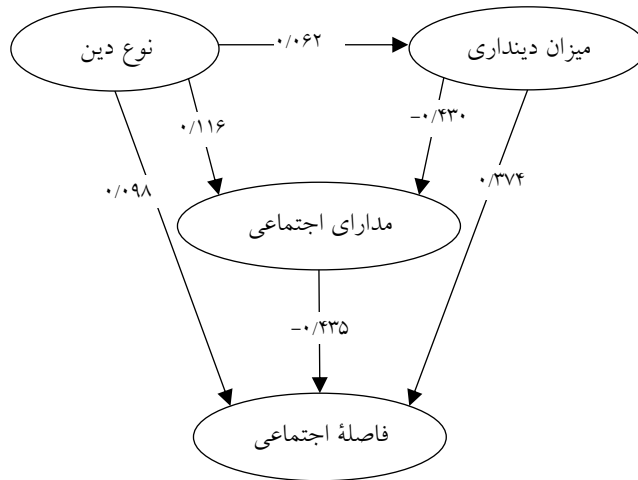
براین اساس، معادله رگرسیونی (استاندارد) پیش‌بینی فاصله اجتماعی بین مسلمانان و غیرهم‌دینان خود، برحسب متغیرهای مستقل و واسط در معادله عبارت است از:
 (مدارای اجتماعی) $-۰/۴۶۷$ - (میزان دینداری) $+۰/۴۴۰$ + $۴۱/۹۴۸$ = فاصله اجتماعی

تحلیل مسیر

با توجه به نمودار تحلیل مسیر از میان متغیرهای مستقل تحقیق، متغیر دینداری، هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم بر فاصله اجتماعی میان اهل ادیان در نمونه تأثیرگذار است؛ به‌طوری‌که هرچه افراد دیندارترند، فاصله اجتماعی‌شان از غیرهم‌دینان بیشتر است. همچنین افزایش دینداری با اثرگذاری بر کاهش مدارای اجتماعی، به‌طور غیرمستقیم نیز سبب افزایش فاصله اجتماعی از غیرهم‌دینان شده است. متغیرهای مدارای اجتماعی و دین نیز اثری مستقیم بر فاصله اجتماعی دارند. بدین‌صورت که با افزایش مدارای اجتماعی، فاصله اجتماعی کاهش می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد مسیحی‌بودن (هرچند با ضریب بتای بسیار ضعیف) عامل کاهش‌دهنده فاصله اجتماعی از غیرهم‌دینان است. درنهایت، بیشترین تأثیر مستقیم بر فاصله اجتماعی، مربوط به متغیر مدارای اجتماعی و قوی‌ترین تأثیر کل (مجموع آثار مستقیم و غیرمستقیم)، مربوط به متغیر دینداری است.

جدول ۶. نتایج تأثیر متغیرهای مستقل، واسط (مستقل میانی) بر متغیر وابسته در آزمون تحلیل مسیر

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
دینداری	۰/۳۷۴	۰/۱۸۷۰۵	۰/۵۶۱۰۵
مدارای اجتماعی	-۰/۴۳۵	-	-۰/۴۳۵
دین	-۰/۰۹۸	-	-۰/۰۹۸



نمودار ۲. دیاگرام تحلیل مسیر کل نمونه

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی و ارزیابی فاصله اجتماعی میان مسیحیان و مسلمانان شهر تهران بوده است. بر مبنای ادبیات نظری و تجربی، به بررسی رابطه دینداری و نوع دین (اسلام و مسیحیت) به عنوان متغیرهای مستقل و متغیر مدارای اجتماعی به عنوان متغیر واسطه، با فاصله اجتماعی پرداخته شد. میزان دینداری بر اساس الگوی گلاک و استارک، مدارای اجتماعی با تلفیق الگوی مدل کینگ و الگوی اسکافر و شاو، و میزان فاصله اجتماعی با توجه به الگوی هنری و هاردین سنجش شد. بنا بر نتایج پژوهش، هردو گروه دینی از میزان دینداری بالایی برخوردارند، مدارای اجتماعی آنان در سطح متوسط رو به بالاست و هردو گروه، از غیرهم‌دینان خود فاصله اجتماعی متوسط رو به پایین دارند. همچنین نتایج نشانگر تفاوت میزان دینداری، مدارای اجتماعی میان دو گروه است؛ به طوری که مسلمانان در مقیاس دینداری، قوی‌تر از مسیحیان هستند. این در حالی است که مسیحیان مورد مطالعه، مدارای بیشتری با مسلمانان دارند و فاصله اجتماعی کمتری از آنان ابراز کرده‌اند. یافته‌ها در این زمینه، همسو با نتایج پژوهش رفیع‌پور (۱۳۸۰) مبنی بر تفاوت مقادیر فاصله اجتماعی از غیرهم‌کیش در میان پیروان ادیان مختلف در جامعه ایران است. بدین معنا که هرچند فاصله اجتماعی مسلمانان از غیرهم‌دینان بیش از گروه مسیحیان بوده است، تفاوت میانگین دینداری دو گروه، به لحاظ آماری معنادار نیست.

در بررسی فرضیات پژوهش، رابطه میزان دینداری با مدارای اجتماعی در دو گروه به تأیید

رسید. نتایج در این زمینه، یافته‌های پژوهش صابر (۱۳۸۳) را تأیید می‌کند. بدین معنا که با افزایش تعلقات دینی خاص در پیروان ادیان مورد مطالعه، از میزان مدارای اجتماعی با غیرهم‌دینان کاسته می‌شود. در تحلیل یافته مذکور، همسو با رابرتز می‌توان گفت دین در ایجاد حس هویت در پیروان، نقش مهمی دارد. حس تعلق دینی، اغلب بر فهم افراد از هویتشان تأثیر می‌گذارد و بر اساس چنین حس تعلق و هویت خاصی، بسیاری از اعمال افراد، با رجوع به هویت آنان به‌عنوان یک مسیحی یا مسلمان و... درک می‌شود. به‌علاوه، خاص‌گرایی هویتی مذکور، کژکارکردهایی مانند ایجاد محدودیت فکری شدید، قوم‌گرایی و تعصب (سرسختی در عقیده) تولید می‌کند. برحسب نتایج آزمون فرضیات در سطح دو گروه دینی، دو فرضیه در گروه مسیحیان معنادار نیستند: یکی فرض ارتباط میان دینداری و فاصله اجتماعی، و دومی رابطه میان مدارای اجتماعی با فاصله اجتماعی. علت این امر را می‌توان در تجربه نزدیک زیست و میزان ارتباط مسیحیان با اکثریت مسلمان در زندگی روزمره جست‌وجو کرد که در این پژوهش به‌طور مستقیم بررسی نشد. در واقع، میزان ارتباطات روزمره را می‌توان به‌عنوان متغیر واسطه مهمی مطرح کرد که از تأثیر مستقیم دین و دینداری به‌عنوان امری صرفاً ذهنی و نظری، بر فاصله اجتماعی به‌عنوان امری عینی و واقعی بین گروه‌های دینی جامعه می‌کاهد؛ چراکه به‌طور کلی در جوامع کثرت‌گرا، هر قدر میزان ارتباط فضایی و زیست اجتماعی گروه‌های اجتماعی مختلف از جمله مسلمانان و مسیحیان بیشتر باشد، از شدت پیش‌داوری‌ها و تعصبات آنان نسبت به یکدیگر و در نتیجه، از میزان نفوذ و تأثیر برداشته‌ها و ذهنیت‌های خاص شخصی و گروهی بر فاصله اجتماعی بین آنان نیز کاسته می‌شود.

نتایج تحلیل چندگانه (رگرسیون) میان متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر متغیر وابسته پژوهش نشان داد که در گروه مسلمانان، متغیر مدارای اجتماعی، بیشترین تأثیر معکوس را بر میزان فاصله اجتماعی از غیرهم‌دینان (مسیحی) داشته است. متغیر دینداری نیز متغیر بعدی است که بر فاصله اجتماعی مسلمانان از هم‌مشریان مسیحی، تأثیر مستقیم دارد، اما روابط مذکور در گروه مسیحیان معنادار نیست. این امر را می‌توان چنین توجیه کرد که از آنجاکه اقلیت مسیحی ایران در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که اکثریت جمعیت هم‌دین آنان نیستند، زمینه و انگیزه برای فاصله‌گیری کمتر و ارتباط بیشتر با اکثریت دینی در قالب دوستی، همسایگی، هم‌محله‌بودن، تجارت و کار و هم‌سفرگی و سایر ارتباطات اجتماعی برای آنان بیشتر معنا پیدا می‌کند، از این رو، غلظت دینداری و میزان مدارای اقلیت دینی با اکثریت دینی جامعه، تحت‌الشعاع میزان ارتباط و پیوندهای اجتماعی با آنان قرار می‌گیرد و تا حدی تعدیل می‌شود. البته از نتایج مهم تحقیق، وجود فاصله و پرهیز

بیشتر مسیحیان در اموری مانند ازدواج با غیرهم‌دین است؛ به‌طوری‌که در این زمینه، شاهد مخالفت بسیار شدید مسیحیان با ازدواج با غیرهم‌دین هستیم که حتی بیشتر از پاسخگویان مسلمان است که براساس تعالیم دینی اسلام، از ازدواج دائم با غیرمسلمانان منع شده‌اند. در این زمینه، به‌نظر می‌رسد در حوزه‌ها و مواردی که پیوند گسترده با اکثریت ممکن است به هویت فرهنگی و قومی - دینی (خاص‌بودگی) هم‌وطنان مسیحی از نگاه خودشان صدمه بزند، احتمال فاصله‌گیری آنان از اکثریت غیرهم‌دین و مسلط (مسلمانان) افزایش می‌یابد. البته ازدواج موضوعی است که انتظار می‌رود در بسیاری از ادیان و حتی در سطح قومیت‌های مختلف، به‌صورت درون‌گروهی صورت پذیرد، اما به‌نظر می‌رسد مخالفت شدید مسیحیان مورد مطالعه با ازدواج با غیرهم‌دین، تلاش برای حفظ هویت فرهنگی، قومی و دینی خود را در جامعه‌ای نشان می‌دهد که آنان به‌لحاظ تعداد، در گروه اقلیت قرار دارند. از این‌رو، مسئله ازدواج، آن هم زمانی که هویت یک گروه به تعداد و کمیت آن در یک جامعه بستگی دارد، از موارد مهم در روابط درون‌گروهی و بین‌گروهی به‌شمار می‌رود. به‌نظر می‌رسد در این شرایط، تقویت درون‌گروه، اصل خواهد بود و بدین‌جهت، در تحقیق حاضر نیز در میان مؤلفه/ معرف‌های مختلف، فاصله بین‌گروهی اهل ادیان، نمودی حداکثری یافته است. جست‌وجو و تحلیل مسیرهای علی متغیرهای تحقیق نیز بیانگر آن است که هرچه افراد (پیروان ادیان مورد مطالعه) دیندارترند، به‌دلیل مدارا و تساهل بیشتر درمقابل افکار متفاوت، فاصله‌گیری کمتری با صاحبان عقاید دینی ناهمسو با خود دارند. درواقع، همان‌طورکه دورکیم و آلپورت اشاره کرده‌اند، ادیان از طریق باورها و مناسک خاص، افراد هم‌دین را حول یکدیگر جمع می‌کنند و شکل‌گیری هم‌گروهی دینی، موجب برداشتی از دینداری از جانب آنان می‌شود که به‌خودی‌خود ربطی به دین ندارد؛ بلکه شدت تقیدات دینی موجب تفکری می‌شود که تعصب نسبت به عقاید متفاوت را افزایش و مدارای فرد را کاهش می‌دهد. این یافته، همسو با آرای رابرتز نیز است، آنجا که می‌گوید تعلق به جهان‌بینی دینی خاص، در صورت‌بندی و ایجاد حس هویت خاص فرد مؤثر است و براساس چنین حسی از تعلق دینی، فرد تلاش می‌کند هویت خود را به‌عنوان یک مسیحی یا مسلمان بشناسد و بشناساند، اما این حفظ هویت، در کنار حس یگانگی با هم‌دینان، با تأکید بر شناسایی خطوط تمایز و تفاوت، سبب جدایی گروه‌های دینی از یکدیگر و فاصله‌گیری اجتماعی بیشتر از غیرهم‌دینان می‌شود.

درمجموع، نتایج پژوهش حاضر نشانگر تفاوت یافته‌های مربوط به مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی به نفع مسیحیان در مقایسه با مسلمانان است. در تحلیل نهایی می‌توان گفت ساختار

زندگی و شرایط زیستی و اجتماعی - فرهنگی خاص و تا حدی متفاوت مسیحیان و مسلمانان در جامعه ایران، عنصر مهمی در رقم زدن نتایج حاصل است؛ چراکه این شرایط، انگیزش‌ها و سطوح مناسبات اجتماعی و ارتباطی متفاوتی را در میان دو گروه ایجاد می‌کند. مسیحیان در جامعه ایران به‌ویژه شهر تهران، با جمعیتی بسیار کمتر از مسلمانان زندگی می‌کنند. در نتیجه، برای ادغام اجتماعی و استفاده از منابع و فرصت‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - سیاسی موجود و در اختیار اکثریت، سعی در کاهش فاصله اجتماعی و برقراری تعاملات و ارتباطات به‌مراتب بیشتری با مسلمانان دارند. در حالی که اگر تحقیق حاضر در شرایط و بافت اجتماعی متفاوتی که در آن، مسلمانان در اقلیت و مسیحیان در اکثریت هستند صورت گیرد، ممکن است وضعیت به‌گونه‌ای دیگر باشد و نتایجی متفاوت با یافته‌های پژوهش حاضر داشته باشد؛ بنابراین، می‌توان پیشنهاد کرد این‌گونه تحقیقات هم در جوامعی که به‌لحاظ جمعیتی، دارای ترکیبی نسبتاً برابر از مسلمانان و مسیحیان هستند و هم در جوامعی که مسیحیان در اکثریت‌اند، انجام و نتایج مقایسه شود.

منابع

- آپورت، گوردون (۱۳۷۹)، «دین و تعصب»، ترجمه نازنین شاه‌رکنی، کیان، شماره ۵۲: ۵۹-۶۵.
- بهرامیان، امید (۱۳۹۱)، بررسی میزان فاصله اجتماعی فرزندان از والدین و عوامل مؤثر بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- توسلی، غلامعباس؛ بهشتی، علی‌رضا؛ پورجوادی، نصرالله؛ جنتی، علی؛ صادقی، رشاد؛ نقیب‌زاده، علی‌اکبر؛ داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۶)، «تساهل و تسامح»، نامه فرهنگ، شماره ۲۸: ۲۲-۵۳.
- جهادی نائینی، الهه (۱۳۹۲)، بررسی رابطه الگوی جامعه‌پذیری (کنش ارتباطی) و دینداری جوانان شهر کرج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۳)، تفاوت و تساهل، تهران: نشر مرکز.
- خدایاری فرد، محمد (۱۳۸۵)، آماده‌سازی و هنجاریابی مقیاس سنجش دینداری در جامعه دانشجویی کشور، پژوهش دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- خوبروی، محمدرضا (۱۳۸۰)، اقلیت‌ها، تهران: نشر شیرازه.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۴)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رحمانی، خلیلی احسان؛ ادیسی، افسانه؛ مهدوی، سید محمدصادق (۱۳۸۹)، «شناسایی میزان دینداری و مقایسه آن در گروه‌های متفاوت شهروندان تهرانی»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۱۱: ۱۶۵-۱۳۹.

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰)، **کندوکاوها و پنداشته‌ها**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شایسته مجد، عالیه (۱۳۸۶)، **بررسی تأثیر دینداری بر پنج تیپ شخصیت در سه دین (اسلام، مسیحیت و زرتشت)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۳)، «نقد و ارزیابی گویه‌های به‌کاررفته در پیمایش‌های دینداری در ایران»، **راهبرد فرهنگ**، شماره ۳۸: ۷-۲۶.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی ادیان**، تهران: نشرنی.
- صابر، سیروس؛ سراج‌زاده، سیدحسین؛ شریعتی، سارا (۱۳۸۳)، «بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، **مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، شماره ۴: ۱۰۹-۱۴۲.
- کامران، حسن (۱۳۸۲)، **تکثر ادیان در بوته نقد**، قم: دفتر نشر معارف.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۹)، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کیانی، مزده (۱۳۸۱-۱۳۸۲)، «عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر بر فاصله اجتماعی ارامنه استان اصفهان»، **کاوش‌نامه**، شماره ۵ و ۶: ۲۱۵-۲۲۸.
- Agius E; Ambrosewicz J (2003), **Towards a culture of Tolerance & Peace**, saintmathiea street Montreal (Quebec) Canada.
- Froese Paul; Bader Christopher; Smith Buster (2008), "Political Tolerance and God's Wrath in the United States", **Sociology of Religion**, NO 69(1):29-44.
- Henry P.J; Hardin, C.D (2006), "The Contact Hypothesis Revisited", **Journal of Psychological Science**, NO 10: 862-868.
- Schafer Chelsea E; Shaw Greg M (2009), "Tolerance in the united states", **Public Opinion Quarterly**, NO 73(2), 404-443..